

## مستشرقان و مسئله تحریف\*

احمد قرائی سلطان آبادی\*\*

### چکیده

در رهیافت مسلمانان، متن قرآن اصالت و حجیت خود را در گذر زمان اصلاً از دست نداده، و هیچ گونه تحریفی در آن واقع نشده است و زمینه‌های موجود در روایات تاریخی که در ظاهر بر وقوع تحریف زیاده و نقصان دلالت دارند از حیث قواعد حدیث‌شناختی و مبانی شریعت نامعتبر بوده و به فرض انطباق با واقعیت، حمل بر انگیزه‌های فرقه‌ای و داوری‌های مغرضانه خواهد شد. در نگرش خاورشناسان نیز تفاوت در روش‌ها و انگیزه‌ها، دو دیدگاه موافق و مخالف با تحریف قرآن را رقم زده است که با تحلیل و تطبیق دیدگاه‌های دو طرف معلوم شد که مستندات مستشرقان معتقد به تحریف (اعم از زیاده، نقصان، جابجایی، اختلاف در قرائات) در ترازوی نقد تمام عیار، از اعتماد آنان به منابع نامعتبر و گزارش‌های خلاف تاریخ در جهت القای شبهه و دو دستگی در میان گروه‌های مسلمان حکایت دارد. در نقطه مقابل، مستشرقان معتقد به مصونیت قرآن از تحریف نیز، در فضای پاسخ‌دهی به حس کنجکاوی و حقیقت‌جویانه خود، از یک سو، به فرآیندهای تاریخی شکل‌گیری و جمع قرآن دقت کافی نشان داده و در ضمن پرهیز از تهمت و نسبت‌های نادرست، هم به شیوه نتیجه‌گیری موافقان تحریف انتقاد کرده و هم خود دلایلی را در حفظ اصالت و قداست متن قرآن ارائه داده‌اند.

**کلید واژگان:** مستشرقان، تحریف، قرآن، مسلمانان

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۲۰.

\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان: Ah.gharaee@vru.ac.ir

## مقدمه

خاورشناسان قرآن کریم را از منظرهای مختلف بررسی کرده‌اند که بحث و نظر در صیانت و عدم صیانت آن از تحریف، جزء مهمی از گفتمان قرآن‌شناسی ایشان است. بدون شک، سطح کیفی مطالعات قرآنی آنان متفاوت است؛ لذا در داوری خود باید به انگیزه‌ها، روش‌ها و وسعت علمی آنان توجه داشت.

بررسی رویکرد خاورشناسان به مسئله تحریف قرآن، چه ایجابی و چه سلبی، زمینه مناسبی است در پاسخ‌دهی به این مسائل که اندیشه تحریف در میان غیرمسلمانان چه بازتابی داشته است؟ با چه نگرش و روشی این بحث در حوزه برون دینی مطرح شده است؟ با چه شیوه‌ای دیدگاه‌های مستشرقان در این حیطة بررسی و ارزیابی شده است؟ و ... بی‌شک، اطلاع دقیق از این گونه مسائل و نیز واکنش اندیشمندان مسلمان در سنجش دیدگاه‌های مستشرقان، افق نوینی در چگونگی مواجهه شرق و غرب به شمار می‌آید.

از همان صدر اسلام برای غیرمسلمانان در قالب زندگی مسالمت‌آمیز هم امکان طرح دوستی و گفت‌وگوی سازنده وجود داشت و هم فرصتی جهت القای شبهه و فتنه‌اندوزی رهیافت آنان در این مسیر به گواهی تاریخ، بیشتر به سمت و سوی دومی بوده است؛ هر چند در مقطعی از تاریخ به تأثیر نورانیت احکام الهی و شخصیت فوق‌العاده پیامبر موفق به طرح دوستی و گفت‌وگوی سازنده نیز شده‌اند، اما به سبب مختصات جامعه اسلامی و ظهور گروه‌های مخالفی چون مشرکان و منافقان، مساعی خود را از یک‌سو در شناخت جزئیات رفتارها و منش‌های مسلمانی و از سوی دیگر، به کشف نقاط ضعف و حساس جامعه اسلامی به کار گرفتند. اینان به مرور، اساسی‌ترین مبنای معرفتی و اعتقادی مسلمانان، یعنی اصالت و حیانی متن قرآن را مطمحن نظر قرار دادند و در این راه از طریق شگردهای مختلفی چون مباحثه، مجادله، طرح شبهه، جعل و وضع، تألیف کتاب و مقاله، انکار واقعیات تاریخی و ... مسبب رویدادهای تازه‌ای در قلمرو رویارویی غرب با شرق شدند.

این گفتمان تا امروز در مراکز و مؤسسه‌های مطالعاتی شرق شناسی رونق داشته و شاید بتوان رسمیت این نوع اقدامات را از زمان پیدایش پژوهش‌های قرآنی تئودور نولدکه آلمانی، رژی بلاشر فرانسوی و گلذی‌پهر یهودی دانست (ر.ک: رضوان، آراء مستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۱۴۱۳: ۱/ ۴۰۷).

گفتنی است با تقسیم نوع خاورشناسان در این مسئله به دو دسته موافق و مخالف، آرای آنها به صورت پراکنده در آثار مکتوب مرتبط با حوزه *استشراق و قرآن* بیان شده است که دسته‌بندی آنها در این نوشتار و تمرکز بر جهت‌گیری‌های پژوهشی هر یک از آنها به درک واقعی ما از مسئله تحریف نزد غیرمسلمانان کمک شایانی می‌رساند. در این راستا برخی از آنان به واسطه کنجکاوی واقعی و احساس روح معنوی و الهی کتاب مقدس مسلمانان بر اصیل و وحیانی بودن آن تأکید داشته‌اند. برخی دیگر نیز ضمن ردّ سلامت قرآن مکتوب، آن را آمیخته‌ای از تعالیم ادیان یهودی و مسیحی و متأثر از آنها دانسته و با اعتماد بر روایاتی چند از منابع اسلامی مبنی بر حذف یا زیادت سور و آیاتی از قرآن، تلاش نموده‌اند افسانه تحریف قرآن را دوباره زنده نمایند.

### رویکرد مسلمانان به مسئله تحریف

اندیشمندان مسلمان نیز از همان ابتدا تلاش خود را در دفاع از حیثیت و شأن قدسی قرآن و پاسخ مناسب به طرح‌های مخالفان به کار گرفته‌اند؛ هر چند در مقاطعی از تاریخ به ویژه قرون اولیه، به موفقیت‌هایی دست یافتند، اما در مواردی نیز به سبب اختلافات فرقه‌ای و مذهبی (شیعه و سنی) و تفاوت در مبانی روش‌شناختی (اخباری و اصولی) برخی تردیدها و شبهات را آگاهانه یا ناآگاهانه تقویت بخشیدند که در صورت آگاهی، مرتکب گناهی نابخشودنی شده‌اند.

با این حال، فعالیت‌های رسمی و غیر رسمی، و شفاهی و کتبی مسلمانان (شیعه و سنی) در نفی هر گونه تحریف اعم از نقصان و زیاده از قرآن، پوشش مطمئنی در مواجهه منطقی با مخالفان فراهم آورده است، مشروط به اینکه هر دو گروه پیش فرض‌های درست این مسئله را در پیش گیرند و از هر نوع پیش‌داوری و نگاه جانبدارانه پرهیز نمایند.

با کندوکاو در متون و منابع اسلامی و آگاهی از دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان، به ویژه شیعیان، در مسئله تحریف روشن می‌شود که علاوه بر عدم تأیید و تصدیق این مسئله که از قرآن چیزهایی افتاده یا مواردی به آن اضافه شده، حتی بر کذب آن ادعای اجماع شده و معتقد به آن نیز کاذب خوانده شده است؛ مثلاً شیخ صدوق نسبت دهنده به شیعه را مرادف با دروغگو دانسته است (صدوق، الاعتقادات، ۱۴۱۴: ۸۴) یا علامه شعرانی قائلان به آن را سفیه و نادان معرفی کرده است (شعرانی مقدمه منهج الصادقین، ۱۳۴۷: ۱/ ۱۴).

در این راستا اکثر دانشمندان اسلامی همچون شیخ مفید، شیخ طوسی، شریف مرتضی، شریف رضی، شیخ صدوق، شیخ طبرسی، علامه حلّی، شیخ بهائی، صدرالمآلهین شیرازی، کاشف الغطاء و ... و از معاصران امام خمینی، آیت الله خویی، علامه طباطبایی و آیت الله معرفت و ... ورود هرگونه نقص و زیادت و باطلی را به ساحت قدسی قرآن انکار کرده و متفق القول به دفاع از حقانیت و اصالت آن پرداخته‌اند (ر.ک: معرفت، مقدمه منهج الصادیقین، ۱۳۷۹: ۵۶-۷۲؛ نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ۱۳۸۶: ۱۸-۲۳؛ موسوی دارابی، نصوص فی علوم القرآن، ۱۳۸۵: ۴).

### مصادق‌شناسی تحریف از نگاه خاورشناسان

غالب گفته‌های خاورشناسان در این مسئله به دو معنای اصلی از تحریف یعنی زیاده و نقصان در آیات و سوره قرآنی به ویژه حذف آیاتی چون آیه رجم، ترغیب، فراش و ... و سوره‌هایی چون سوره حقد، خلع، نورین، ولایت بر می‌گردد. اینان مستندات خود را در میان اخبار و روایات منقول در منابع اسلامی، به ویژه اهل سنت، جست‌وجو کرده و با تکیه به این اخبار، باور و پندار تحریف به زیاده و نقصان در قرآن را در ذهنیت‌های وابسته به خود شاخ و برگ داده‌اند. برای مثال، رژی بلاشر تحریف به زیاده را همان زوائد یا واردات مشخص در قرآن می‌داند که با انگیزه‌های مختلفی صورت گرفته و بیشتر با تمایلات عقیدتی و سیاسی همراه بوده است (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۷۴: ۲۱۹). رابرت موری نیز مدعی است که آیات مختلفی به قرآن اضافه شده است (سعیدی مهر، گفتگوی ادیان پذیرش یا تهاجم اسلامی، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

مصادیق این زیادتی نزد خاورشناسان متفاوت است. برخی چون نولدکه، بلاشر، رابرت موری و دیگران این اضافات را به گروه‌های مذهبی همچون شیعه، اهل سنت، خوارج (عجارده و اباضیه) نسبت می‌دهند. برخی چون نولدکه مدعی‌اند که حتی حروف مقطعه از قرآن نیست و در دوره بعد به قرآن اضافه شده‌اند (دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناس، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

بول تحریف را تغییر مستقیم در شکل مکتوب قرآن می‌داند و در عین حال، اصرار و تلاش هر فرقه در اثبات خود را عامل مهمی در حذف یا اثبات آیات قرآن می‌داند (علی الصغیر، تاریخ القرآن، ۱۴۲۰: ۱۴۹). وی در مقاله تحریف *دائرة المعارف اسلام* چاپ لایدن

(۴/ ۱۰۸) با همین هدف چنین به شیعه اتهام می‌زند که «شیعیان اصرار می‌ورزند که اهل سنت آیاتی از قرآن را که مؤید مذهب شیعه است، حذف کرده‌اند چنان که اهل سنت هم همین ادعا را نسبت به شیعه دارند».

جابجایی آیات در سوره‌ها را باید نوعی معنای تحریف در قرآن پژوهی خاورشناسان به شمار آورد؛ مثلاً ریچارد بل معتقد است در سوره یس آیه‌های ۴۸-۵۰ بایستی بلافاصله پس از آیه ۲۸ قرار گیرند. (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۷۴: ۲۱۷) یا نولدکه و شوالی و همچنین گلذیهر این معنا از تحریف را در مورد آیه ۶۰ از سوره قابل تطبیق می‌دانند (همان). گلذیهر در موردی هم اختلاف قرائات را دلیل بر اختلافی بودن متن آسمانی نازل شده و تحریف آن دانسته است (گلذیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ۱۳۷۴: ۴).

برخی دیگر چون رابرت موری، نسخ در آیات را به معنای حذف آنها از مجموعه قرآن تلقی کرده‌اند (رابرت، ۱۳۰).

### تحریف در محدوده استشراق

باید پدیده استشراق را بتوان در حیات تاریخی‌اش به درستی شناخت و از امکان‌های مختلف ظهور آن اطلاع کسب کرد. لازمه تحقق این مهم، پیروی از الگوهای جامع مربوط به جریان‌شناسی تاریخی است که بعضاً می‌تواند راهکارهای درست برخورد با پدیده‌های اجتماعی و علمی را به دست دهد.

تحقیقات در این باره بر سه چهره متفاوت از استشراق یعنی علمی، دینی (ایدئولوژیک) و سیاسی (استعماری) تصریح دارد (ر.ک: سعید، شرق شناسی ۱۳۸۶: ۷۷-۷۹ و ۲۶۵؛ ماضی، الحی القرآنی فی المنظور الاستشراقی، ۱۴۲۲: ۲۰-۲۴؛ علی الصغیر، دراسات القرآنیة، ۱۴۱۳: ۱۵-۲۱). در این بین، مستشرقان ابزاری مناسب برای تثبیت سیطره غربی‌ها بر ممالک شرق به شمار می‌آمدند، به نحوی که اطلاعات لازم جهت پیشبرد اهداف‌شان را در اختیار آنان قرار می‌دادند (حنفی، التراث والتجدید، ۱۴۱۲: ۹۲).

اروپایی‌ها به کمک استشراق، مبشران را آماده ساخته و به سراسر عالم اسلامی فرستادند و میان مصالح و اهداف آنان زمینه اشتراک پدید آمد؛ لذا با حمایت و اعتماد به آنها توانستند نفوذ خود در شرق را گسترش دهند، و مبشران هم سردمداران استعمار را قانع ساختند که آیین مسیحیت در آینده راهنمایان در بلاد شرق خواهد بود. به همین دلیل، استعمار

مأموریت آنها را مشخص کرد و با حمایت‌های مالی و سیاسی، نقشه‌های خود را عملی ساخت و این دلیل آن است که بگوییم بر اینکه استشراق نخست بر عهده مبشران و راهبان بود، سپس با استعمار در هم آمیخت (البهی، الفکر الاسلامی الحدیث وصلته بالاستعمار العربی، ۱۹۹۱م: ۴۳).

فعالیت‌های مستشرقان در دوران پس از قرن ۱۸ م. بیشتر به سمت پژوهش‌های آکادمیک با تکیه بر متدهای علمی و تاریخی سوق داده شد تا از این طریق به متن فرهنگ، زبان، هنر، ادبیات و تاریخ مشرق زمین احاطه بیشتر یابند. در این راستا جریان‌های متفاوتی شکل گرفت که در برخی موارد با انگیزه‌های غیر علمی دست به کارهایی زدند، مثلاً آنها با کارهای مختلف در حوزه‌های متعدد از قبیل تهیه و تصحیح چاپ و نشر کتاب‌های مربوط به تاریخ، تدوین و جمع قرآن کریم، تألیف مقالات دایره المعارف‌ها و ... تنها یک هدف را دنبال نمودند و آن ایجاد شک و تردید در اصالت قرآن موجود و وقوع دست کاری در آیات تلاوت شده پیامبر اکرم ﷺ توسط متولیان جمع و تدوین قرآن بود (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۲۶۴).

در مواردی از وجود کسانی که در بین مسلمانان رشد یافته و اسلام را به عنوان کیش خویش پذیرفته بودند، تا در پوششی مطمئن، عقائد یک گروه از مسلمانان (شیعیان) را زیر سؤال برده و با طرح شبهات و اتهامات سعی در ایجاد تفرقه بین مسلمانان نمایند. افرادی همچون احسان الهی ظهیر صاحب کتاب‌های الشیعه و القرآن؛ الشیعه و السنّه و ...، ابن خطیب مصری صاحب کتاب الفرقان، موسی جار الله صاحب کتاب الوشیعه و محمد عبد الستار تونسسی صاحب کتاب بطلان عقائد الشیعه، محب الدین الخطیب صاحب کتاب الخطوط العریضه) و دیگران از این قبیل‌اند.

برای مثال، احسان الهی ظهیر پس از انقلاب اسلامی به ایران آمد با هزینه‌های شخصی خود - که به خزینه استعمار و وهابیت وصل بود - فصلی از کتاب «فصل الخطاب» میرزا حسین نوری را که حاوی احادیث شیعه در تحریف قرآن بود، چاپ کرد و اسمش را «الشیعه و القرآن» گذاشت (مجله علوم حدیث، ۲۰/ ۷۸) و بعد با سر دادن این پندار که شیعه قرآنی دیگر و متفاوت با مصحف عثمانی دارد، مسبب قتل عام هزاران مسلمان بی‌گناه در هند، پاکستان، عراق و ... گردید.

علاوه بر این، خاورشناسان با حمایت مالی و چاپ نشر سوره‌های ساختگی در کتاب‌ها یا در سایت‌های اینترنتی و چاپ کتاب‌های شبه برانگیز بر شبهه تحریف دامن زده‌اند؛ برای مثال، در اواخر سپتامبر ۱۹۹۷م. شرکت آمریکا آن لاین - از شرکت‌های بزرگ آمریکا - از طریق اینترنت چهار سوره اینترنتی سوره التجسید، سوره الایمان، سوره الوصایا، سوره المسلمون را چاپ کرد. البته در سال‌های اخیر سور دیگری هم در اینترنت ارائه دادند که همگی جعلی می‌باشند: سوره زکریا، التراب، الأرض، الکبر، الولایه، التّوحید، النّورین، الحفد، الخلع و... (زمانی، مستشرقان در قرآن، ۱۳۸۵: ۷۹-۷۷).

شاهدی دیگر بر این مطلب کتاب «دبستان المذاهب» از شیخ محسن فانی کشمیری (۱۰۸۱ م.) است که توسط «شی» (shee) و «ترویر» (troyer) در سال ۱۸۴۳م. به انگلیسی ترجمه و از محل وجوه ترجمه کتاب شرقی در پاریس چاپ گردید. این همان کتابی است که سرویلیام جونز را به اشتباه به قبول کتاب دساتیر کشاند (بلاشر، ۲۱۰ (پاورقی مترجم)، برای اطلاع بیشتر، ر.ک: صافی، مع الخطیب فی خطوط العریضه، ۷۰-۴۰).

در این بین، نقش اسرائیل (صهیونیسم) در مشوه ساختن چهره قرآن و پاشیدن بذر اختلاف و تفرقه بین گروه‌های مسلمان کمتر از دیگران نیست. اسرائیل هزاران نسخه از قرآن را چاپ کرد و بعضی از آیات آن را مشوه ساخت از جمله آیه ۸۵ سوره آل عمران که در قرآن چاپ اسرائیل این گونه چاپ شده است «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا يُقْبَلْ مِنْهُ». این حادثه در سال ۱۹۶۸م. اتفاق افتاد. آزره این نسخه‌ها را جمع و مانع چاپ آنها شد. اما اسرائیلی‌ها دوباره این کار را شروع کرده و در سال ۱۹۶۹ آیات دیگری را دست کاری کردند؛ مثلاً در آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا» کلمه «لعنوا» را به کلمه «آمنوا» تغییر دادند و با چاپ این نسخه‌ها بازارهای لبنان و بخش عظیمی از سرزمین‌های عربی، مالزی، پاکستان، هند، اندونزی، گینه، ساحل عاج، و ایران و... را پر کردند. این نسخه تحریفی در آلمان غربی در چاپخانه کولینادویتس چاپ شد. این اقدامات اسرائیلی‌ها مطابق با گفته یکی از سران آنها بود که گفته بود: باید قرآن را سلاحی مشهور علیه اسلام قرار دهیم تا به هدف خود برسیم (مغنیه، تفسیر الکاشف، ۱۴۲۴: ۴۹۷-۴۹۸؛ سعید، المصحف المرتل، ۱۳۸۷: ۴۶۱-۴۷۶).

پر واضح است که فعالیت‌های خاورشناسان در مواجهه با مقوله تحریف‌پذیری قرآن منحصر به یک شیوه یا عامل خاص نیست، بلکه عوامل و شیوه‌های متعددی را به کار گرفته تا به سرعت به مقاصد نادرست خود دست یابند. این فعالیت‌ها عمدتاً بر محور حذف برخی از واحدهای قرآنی، جابجایی آگاهانه و کتمان واقعیت‌ها صورت گرفته است.

### مستشرقان قائل به تحریف

گروهی از خاورشناسان کوشیده‌اند با ادله خاص خود که بیشتر به شواهد نقلی و تاریخی متکی است، نظریه تحریف قرآن را امری بزرگ و واقعی جلوه دهند؛ لذا مراحل تاریخی جمع و کتابت قرآن و به تبع آن پیدایش مصاحف و قرائات متعدد را به عنوان بخشی از مستندات خود ارائه نموده‌اند، در حالی که نزد صاحب‌نظران مسلمان، این نوع فعالیت‌ها صورت شبهه‌ناکی به خود گرفته که پاسخ مناسب خویش را طلب می‌کند (ر.ک: رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم، ۱۴۱۳: ۱/ ۴۰۸-۴۳۳).

۱. نولدکه از جمله خاورشناسان مطرح در حوزه قرآن پژوهی، تئودورنولدکه آلمانی است که در کتاب معروف خود «تاریخ قرآن» که جلد دوم آن با تلاش و همکاری شاگرد مسیحی‌اش فردریش شوالی در سال ۱۹۱۹م. منقح گردید صورت گرفت و نیز با کمک دو دانشمند آلمانی دیگر به نام برگستراسر و پریتمسل در سال ۱۹۳۸م. جلد سوم هم به آن اضافه شد (مجله قرآن و مستشرقان، ۱/ ۱۶۴)، ضمن تأکید بر مسائلی چون عدم استقلال منبعی قرآن و نیز تأثیرپذیری آن از منابع یهود و مسیحیت (نولدکه، تاریخ القرآن، ۲۰۰۲: ۱/ ۹۷، ۱۶) و کامل نشدن تدوین قرآن در زمان پیامبر ﷺ و بلکه تکمیل آن در زمان‌های بعدی (همان، ۱/ ۶: ۲۴۰/۲)، انگاره و پندار تحریف را بیشتر در قالب حذف و زیادت سوره‌ها در مصاحف و اختلاف قرائات بررسی کرده است؛ مثلاً در مورد مصحف ابوموسی اشعری گفته است: «ما از نسخه ابو موسی چیزی نمی‌دانیم جز همین مواردی که در *اتقان* سیوطی آمده و اینکه او سوره‌هایی را از نسخه اُبی به قرآنش ضمیمه کرد و روایاتی که از وجود دو آیه که فقط در مصحف او آمده، سخن می‌گویند» (همان، ۲/ ۲۶۱).

نولدکه با وجود ذکر موارد اختلافی در روایات، وجود مصاحف متعدد، زیادی و کمی بعضی از آنها و در مواردی هم مضمونی برخی روایات را به چالش کشانده است؛ مثلاً پس از ذکر وجود دو سوره حقد و خلع در مصحف اُبی - که به گفته او نخستین بار «همر»



(j.v.Hammer) نصّ این دو سوره را در مصحف اُبی نشر داد، بی‌آنکه در متن آن دقتی داشته باشد (همان، ۲/ ۲۶۶)، از بررسی آنها چنین نتیجه گرفته است: این نصوص صلوات (دعا) هستند هم از لحاظ صورت و هم از لحاظ محتوا؛ لذا نمی‌توان به آنها نسبت وحی را داد و اختلافات لغوی فراوانی در این دو سوره (حقد و خلج) وجود دارد که نسبت صحت آن دو را به قرآن دچار تردید می‌سازد؛ بنابراین، امکان ندارد که این دو سوره جزئی از قرآن باشند (همان، ۲/ ۲۶۸). علمای مسلمان نیز این دو سوره را با توجه به روایات مربوط و به دلیل ناسازگاری الفاظ و معانی آنها با قرآن و نیز تأکید برخی روایات بر استعمال آنها در قنوت نماز جزء قرآن ندانسته‌اند (ر.ک: بلاغی، آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۱/ ۲۳-۲۴).

نولده که در مورد شیعه و موضع آنها در برابر مصحف رایج نیز چنین نظر داده است: «طائفه شیعه مصحف عثمانی را کتابی مقدس به شمار آورده و تا امروز از آن استفاده می‌کند، صرف نظر از اتهاماتی که به آنها زده شده است، این مصحف بر حسب باورشان جز یک جایگزینی موقت تا زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام نمی‌باشد» (همان، ۲/ ۳۲۳). از نظر وی اعتراضاتی که بر شیعه در مخالفت با نصّ رسمی قرآن وارد شده، از نظر تعداد زیاد و تنها شامل وضع یا حذف سوره‌ها نمی‌باشد، بلکه شامل آیات و کلمات مفرده هم می‌شود (همان، ۲/ ۳۲۲). برای نمونه، در مسئله حذف برخی سوره‌ها چون سوره النورین توسط عثمان آن هم در باور شیعیان بر این نظر است که به رغم همه اشکالات ادبی، اسلوبی و محتوایی بر این سوره، دلیل قاطعی وجود دارد که آن ساخته و پرداخته یک شیعی است؛ هر چند تعیین دقیق زمان پیدایش آن ممکن نیست ... و مسئله پیچیده و مهم نام مؤلف این سوره و شخصیت آن است و آنچه بر ما معلوم است اینکه او قرآن را خوب می‌دانسته اما بین عباراتی که به ضعف‌های گوناگون ادبی بر می‌گردند خلط کرده و با استعمال لغوی رایج قرآنی مخالف کرده است ...» (همان، ۲/ ۳۳۵).

نولده که حتی روایات دالّ بر وجود نام ۷۰ نفر از منافقان به همراه پدرانشان در سوره توبه را نیز عقیده شیعیان دانسته است فقط با این دلیل که شیعیان دو خلیفه اول را که به دشمنان علی علیه السلام منسوبند لقب منافقان می‌دادند (ر.ک: همان، ۲/ ۳۲۵).

در موضوع اختلاف قرائت، شیعه را متهم به این کرده که به تأثر از انگیزه‌های مذهبی خود، الفاظی چون «علی» یا «آل محمد» را به قرآن اضافه کرده‌اند؛ مثلاً در موردی عبارت «صراط

علی» را به جای عبارت قرآنی «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» یا عبارت «سِيفِ عَلِيٍّ» را آیه «لَقَدْ فَصَّرَكُمُ اللَّهُ...» (آل عمران / ۱۲۳) است. به مصحف اضافه کرده است (ر.ک : همان، ۲ / ۳۲۶) با این هدف و نیت که چون قداست علی (علیه السلام) و خاندانش را در جایی از قرآن نیافتند، ابوبکر و عثمان را متهم به تعدیل این مواضع یا حذف آن نموده‌اند و به نظر آنان همه جاهایی که طبق میراث اهل سنت مفقود گشته، در مورد علی (علیه السلام) بوده است و آیاتی که در آنها انصار و مهاجران نسبت به تصرفات و عدم ارائه واکنش درست و منطقی ملامت شده‌اند، از متن قرآن حذف شده‌اند.

اگر چه به صراحت دیدگاه نولدکه در مورد تحریف از کتاب تاریخ قرآن فهمیده نمی‌شود، اما او در دایرة المعارف اسلامیة مادّه «قرآن» به صراحت گفته است: «أَنَّهُ مِمَّا لَشَكِّ فِيهِ أَنَّ هُنَاكَ فِقْرَاتٌ مِنَ الْقُرْآنِ ضَاعَتْ» (علی الصغیر، دراسات القرآنیة، ۱۴۱۳: ۳۰). در مادّه قرآن دایرة المعارف بریتانیا نیز گفته است: «إِنَّ الْقُرْآنَ غَيْرَ كَامِلٍ الْأَجْزَاءُ» (همان).

آقای دکتر عباس أرحیله در مقاله‌ای با عنوان «الدراسات الاستشراقیة للقرآن الکریم من جهود الدراسات الاستشراقیة للنصّ القرآنی» (مدرسه نولدکه) پس از ذکر موضع‌گیری تلویحی نولدکه در کتاب تاریخ قرآن و تصریح او در دو دائره المعارف مذکور می‌گوید: «روشن است که نولدکه در تثبیت مسئله تحریف در اندیشه استشراقی سهم عمده‌ای داشته است و طریقی را در برابر تحریف قرآن گشوده است (همان، ۲۷).

لازم به ذکر است که نولدکه در تحلیل خود از فواتح سور نیز قدم در وادی تحریف گذاشته است. وی حروف نخستین برخی سوره‌ها (حروف مقطعه) را از جمله چیزهایی می‌داند که به قرآن اضافه شده‌اند و در واقع، طبق باور وی این حروف از حرف اول یا آخر نام برخی صحابه که دارای مصحف بوده‌اند، گرفته شده است؛ مثلاً سین از سعد بن ابی وقاص، میم از المغیره و نون از عثمان بن عفّان و ... . دیگر اینکه طبق نظر وی این حروف طی گذشت زمان و در دوره‌های بعد به قرآن ملحق شده‌اند، اما او از این اظهار نظر خود برگشت و احساس نمود که دچار اشتباه شده است به نحوی که مورد نکوهش شاگرد برجسته اش شوالی و مستشرقانی چون بوهل و هرشفلد قرار گرفت (همان).

۲. گلدزیهر از خاورشناسان دیگر، ایگناتس گلدزیهر یهودی مجاری الأصل است که در تئوری طرح شبهه و فتنه‌افکنی بر اسلام، پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرآن و وحی و ... نسبت به دیگران دستی توانا داشته و در اکثر آثار مکتوب خود، اسطوره تحریف نزد مسلمانان را به واقعیتی

انکارناپذیر تبدیل کرده است. وی در بخش پنجم اثر معروفش «مذاهب التفسیر الاسلامی» با ترجمه سید ناصر طباطبایی، با عنوان «تفسیر در پرتو فرقه‌های دینی» به بررسی تفاسیر شیعی و فرقه‌های تابع آن پرداخته و از مهم‌ترین ویژگی مبادی تفسیر شیعه را اعتقاد به قرآنی متفاوت با مصحف عثمانی و اعتقاد به کاهش قرآن موجود دانسته است.

وی در باز شناسی این خصوصیات سعی در ارائه تصویری ناخوشایند و مغرضانه از شیعه و اقدامات تفسیرگونه آنها دارد، به ویژه در مورد مصحف امام علی (علیه السلام) معتقد است شیعه اولیه اعتقادی به مصحف عثمانی نداشته و همواره آن را رویاروی مصحف علی (علیه السلام) می‌دانسته است. وی همچنین اندیشه تحریف به کاستی را به شیعه نسبت می‌دهد؛ چنان که می‌گوید: به اعتقاد شیعه سوره احزاب کم‌تر از سوره بقره نبوده و سوره نور بیش از ۱۰۰ آیه داشته است.

گلدزیهر سپس به نمونه‌هایی از آیات مختص شیعه که در مصحف عثمانی وجود ندارد، اشاره می‌نماید، چنان که سوره‌های «النورین» با ۴۱ آیه و «الولایه» با ۷ آیه را - که به گفته وی در کتابخانه انگلیس وجود دارند - به شیعه نسبت می‌دهد. در موضعی هم به صراحت می‌گوید: گر چه شیعه به تحریف قرآن قائل است، همواره مصحف عثمانی را مبنای مباحث خویش قرار داده و تنها در قرائت برخی آیات با اهل سنت اختلاف دارد (ر.ک: پور طباطبایی، قرآن پژوهی گلدزیهر، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۱۱).

شایان ذکر است گلدزیهر در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» کوشیده تا با دست آویز قرار دادن پدیده اختلاف قرائات ثابت کند که نصّ فرود آمده از آسمان دچار اختلاف شده و به گمان خود از این طریق از متن اصلی قرآن سلب اعتماد نموده است. وی در دیباچه کتاب خود آورده است: «هیچ کتاب آسمانی یافت نمی‌شود که گروهی از روی عقیده بر وحی بودن متن آن و نزولش از آسمان اصرار داشته باشد با این حال از آغاز دوران ظهورش تاکنون دچار چنین آشفتگی و بی‌ثباتی‌ای - بدان گونه که در قرآن سراغ داریم - شده باشد» (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ۱۳۷۴: ۴).

۱۱۷

در نقد این سخن گفته شده است: او ندانسته که مسئله اختلاف قرائات ربطی به مسئله تواتر نص قرآن - کتابی که به یگانگی نزد جمهور مسلمانان محفوظ مانده و نسل به نسل به و سینه به سینه منتقل شده است - ندارد. در مبحث قرائات آوردیم که تمام پیشوایان علوم قرآنی اتفاق دارند که قرآن چیزی و قرائات چیز دیگری است و هیچ یک ربطی به دیگری ندارد (معرفت، صیانه القرآن من التحریف، ۱۳۷۹: ۸۵).

از نظر گلدزیهر، شیعیان از همان آغاز همواره به طور عموم در صحت ساختار مصحف عثمانی تردید داشته‌اند؛ زیرا معتقد بودند قرآنی که در عهد عثمان گرد آمد، دچار فزونی و دگرگونی‌هایی در قیاس با قرآن منزل بر پیامبر ﷺ شده است...؛ چنانچه بخش‌های مهمی از قرآن حذف شده است. گرایش عقیدتی شیعه عموماً به این است که قرآن کامل که از سوی خداوند فرو فرستاده شده، بسیار طولانی‌تر از قرآن رایج بین مردم بوده است.

او می‌کوشد با نسبت دادن کوتاهی و بلندی طول سوره‌های احزاب، نور و حجر به شیعه، تحریف را مستندسازی کند؛ برای مثال، ادعا دارد که در کتابخانه بانکی بورهندوستان به نسخه‌هایی از قرآن دست یافته که شامل سوره‌هایی است که در مصحف عثمانی ساقط شده بود؛ از جمله سوره‌ای که جارسان دی ساتی با نام سوره نورین (شامل ۴۱ آیه) منتشر کرده است و سوره دیگر شیعی با هفت آیه و به نام سوره ولایه که کلیرتدال همه این سوره‌ها را به انگلیسی ترجمه و منتشر کرده است... از نظر او، همه اینها به خوبی روشن می‌سازد که چگونه شیعه با پافشاری ادعا می‌کند در متن قرآن عثمانی کاستی قابل ملاحظه‌ای نسبت به مصحف اصلی نخستین انجام پذیرفته است (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ۱۳۷۴: ۲۹۳-۲۹۵ و ۳۰۴).

در نقد این ادعا نیز چنین گفته شده که اولاً چرا می‌گویند شیعه معتقد بوده که سوره احزاب معادل سوره بقره است، در حالی که مدارک این نوع اخبار، کتاب‌های اهل سنت است. ثانیاً چرا برای بررسی دیدگاه‌های شیعه کتاب بیان السَّعاده را با فرض اینکه قدیمی‌ترین تفسیر است، انتخاب کرده است. ثالثاً آیا وی نمی‌داند که بسیاری از دیدگاه‌های ذوقی و صوفیانه با عقائد شیعه منافات دارد؛ چون از یونان باستان نشات گرفته‌اند. رابعاً چگونه نفهمیده که تفسیر قمی ساخته و پرداخته یکی از شاگردان اوست که هویتش مبهم است (معرفت، صیانه القرآن من التحریف، ۱۳۷۹: ۸۸).

گلدزیهر در کتاب دیگرش «العقیده والشریعة فی الإسلام»<sup>[۱]</sup> اتهاماتی به اسلام، قرآن و پیامبر اکرم ﷺ وارد کرده و گاهی معانی نادرست را به عبارات روشن نسبت می‌دهد. وی در جایی از کتابش چنین گفته است: «پیامبر همراه گذشت زمان در جریان تطوّر قرار می‌گرفت و هر زمان که ضرورتی اقتضا می‌کرد وحیی تازه می‌ساخت که وحی سابق را به وسیله آن نسخ می‌کرد.» و سپس چنین نتیجه می‌گیرد: «وقتی اسلام در زمان حیات پیغمبر محتاج چنین تغییری بوده، پس از وفات او به طریق اولی از این تغییر بی‌نیاز نخواهد بود...» (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ۱۳۷۴: ۴۰-۴۱).

در پاسخ او باید گفت: آنچه در اسلام به نام نسخ خوانده می‌شود، در حوزه تغییر احکام به مصلحت و مشیت الهی و هم زمان با نزول وحی و تحت نظارت و اشراف خود پیامبر بوده است؛ به گونه‌ای که مبدا عوامل بشری در آن دخالت کند. پس چگونه بعد از پیامبر این سیر تغییر احکام باید وجود می‌داشت، حال آنکه اراده حق تعالی بر تثبیت شریعت پس از رحلت رسول خدا ﷺ و عدم رسوخ هرگونه نسخ و تغییر در احکام آن قرار گرفته است.

در موردی هم به اختلافی بودن دو بخش مکی و مدنی وحی قرآن اشاره کرده است که آقای غزالی در پاسخ به او و همفکرانش همچون مارگلیوت، مستشرق انگلیسی، آنها را مغرض و متعصب خوانده تا آن حد که چنین اختلافی را در دستگاه وهم و خیال خویش و پیروان فریب خورده خود بزرگ جلوه داده اند (ر.ک: غزالی، دفاع عن العقیده والشریعه، ۱۳۶۳: ۴۷). این در حالی است که مضامین مشترک بسیار زیاد در آیات مکی و مدنی همچون دعوت به توحید و اجتناب از کفر و شرک وجود دارد؛ لذا تنها آهنگ خاص هر مقطع زمانی دلیل بر اختلاف جوهری آنها به شمار نمی‌آید. همیشه این گونه نیست که اختلاف در صورت دلیل بر تفاوت محتوا و جوهر باشد؛ چه بسا مواردی وجود داشته باشد که در شکل و صورت مختلف، ولی جوهر و معنای آنها یکی باشد، همان گونه که در وحی مکی و مدنی فی الجمله این گونه است.

۳. رژی بلاشر فرانسوی در میان این طیف خاورشناسان، شخصیتی است منحصر به فرد که به کمک یافته‌های دیگر هم‌کیشان خود از برخی تغییرات فراگرد قرآن خبر داده است. هنر او را می‌توان در اثر قرآنی معروفش «در آستانه قرآن» ملاحظه کرد که پس از بررسی سیر تدوین و نقل شفاهی قرآن و حوادث مرتبط با آن، به مسئله نقصان رسم الخط موجود در عربستان و تأخیر افتادن زمان کتابت قرآن - که از آن به «تضمین کتابت قانون جدید» تعبیر می‌کند - به دوران پس از هجرت به مدینه سال ۶۲۲م اشاره کرده است؛ یعنی زمانی که هم مسلمانان در تماس با جوامع یهودی بودند و هم کتابت‌هایی چند در زمان رسول خدا شکل گرفته بود؛ تا به این نتیجه دست یابد که به کتابت درآوردن وحی در حیات پیامبر شامل تمام متن نبوده و احياناً دستخوش احتمالات و تصادفات شده است (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۷۴: ۳۰).

۱۱۹

این سخن اولاً با نظر رایج بین مسلمانان مبنی بر جمع و کتابت کامل قرآن در زمان حیات رسول خدا ناسازگار است؛ ثانیاً چنین فهمیده می‌شود که نقصان در کتابت و جمع در زمان خود رسول خدا زمینه طرح شبهه تحریف قرآن را قوت بخشیده است؛ زیرا اگر در عهد پیامبر که توجه بسیاری به قرآن و مسائل اطراف آن وجود داشت، امر کتابت و تدوین صورت نمی‌گرفت در دوره‌های بعد به طریق اولی این اهتمام کمتر و توأم با آمیختگی و بی‌دقتی می‌بود.

بلاشر در بخشی از کتابش انتقادات مربوط به متن مصحف را مطرح کرده است؛ مثلاً در موردی به نظرگاه متکلمان معتزله مبنی بر ناسازگاری نفرین‌ها و سرزنش‌های قرآن علیه دشمنان شخصی پیامبر ﷺ با عظمت وحی الهی اشاره کرده است؛ از این رو، نمی‌توان آنها را وحی الهی دانست. در موردی نیز عقیده فرقه‌ای از ملحدان خارجی (معتزلی‌های خوارج) یعنی عجارده در مورد قرآنی نبودن سوره یوسف را آورده که معتقد بودند این سوره داستان ساده‌ای بیش نیست و نمی‌شود که داستانی عشقی جزء قرآن باشد (ر.ک: همان، ۲۰۸). البته او پس از ذکر انحرافات و اعترافات فرقه‌ای قاطعانه نظر داده که در حقیقت نه انتقادات معتزلی یا خارجی و نه انتقادهای بعضی از شیعیان هیچکدام نمی‌تواند عظمت و شکوه ایمانی را به نسبت به قرآن متزلزل سازد (همان، ۲۱۱).

اگر چه بلاشر برای مسئله زیادی و کمی آیات و سوره‌های قرآن نمونه‌ها و شواهدی ارائه می‌دهد و دیدگاه‌های ریچارد بل، نولدکه، شوالی و گلدریهر را در مورد جابجایی برخی آیات را متذکر می‌شود (همان، ۲۱۵ - ۲۱۷)، در مواردی هم شیعیان را به تحریف در قرآن متهم می‌داند؛ به این دلیل که شیعیان بر آنند که در قرآن قسمت‌هایی بیابند که حاکی از اولویت علی علیه السلام و اولاد او باشد. لذا می‌گویند: اگر در قرآن چنین اشاراتی کمیاب است، علت آن است که چنین اشاراتی از قرآن حذف شده و از این رو، اتهاماتی بر ابوبکر، عمر، عثمان و حجاج وارد کرده‌اند. با وجود این، هنوز مقدار کمی از این اشارات باقی مانده است که تعدادی از آنها با تغییر جزئی در تلفظ مصحف عثمانی و تعدادی دیگر اگر مراجعه به تفسیر باطنی را قبول داشته باشیم، شناخته می‌شوند (همان، ۲۴۳).

بلاشر سعی دارد بفهماند که چنین به نظر می‌رسد اتهام تحریف که به وسیله برخی علیه چند بخش از قرآن اقامه شده، بیشتر بر فرضیاتی مبتنی است که جنبه زرنگی آن بیشتر از استحکام آن است، به ویژه اتهام طرح شده توسط دی ساسی که بعد در کمال بی احتیاطی توسط ویل اخذ و بسط داده شد. این اتهام در اصل مربوط به یک عبارت از آیه ۱۴۴ سوره آل عمران می‌باشد. در حقیقت باید توجه داشته باشیم که مطلب فقط بر سر یک زیادتی می‌باشد نه تغییر متنی که قبلاً وجود داشته است. به علاوه، ادله اقامه شده تا حدی به روشنی به وسیله دیگر بخش‌های قرآن رد شده که دیگر محلی برای توجه به این اتهام باقی نمی‌گذارد (همان، ۲۲۰).

البته بلاشر به خوبی می‌دانست که مسلمانان به مصحف کنونی توجه زیاد دارند و اجازه هیچ گونه اقدام منجر به تحریف را به کسی یا گروهی نمی‌دهند، به همین دلیل، معتقد بود حتی تهیه نسخه انتقادی از قرآن از سوی گروهی از مستشرقان نمی‌تواند تأثیری در نگاه مسلمانان نسبت به قرآن داشته باشد و ظهور چنین نسخه‌ای هرگز مورد استفاده مسلمانان در مطالعات مخصوص خود قرار نخواهد گرفت؛ زیرا مجموعه قوانین اسلامی بر پایه متن دیگری پی ریزی شده و آن مصحف عثمانی است که مجموعاً به وسیله نسل‌های پی در پی قاریان به اتمام و کمال دریافت شده است، به گونه‌ای که مجالی به نسخه‌های دیگر در این مورد نمی‌دهد (همان، ۲۲۳).

۴. ویل تحریف متن قرآنی در نزد مستشرقان بزرگی چون ویل، بول، جان برتون، هانری ماسیه، مونتگمری وات (طبق یک قول)، مارگلیوث، هرشفلد، رابرت موری، میخائیل براشر، ریچارد بل (به خصوص در بحث جابجایی آیات در سوره‌ها)، سی دو ساسی، اتان کلبگر، کازانوف، یوسف الحداد و ... به انحائی چند مبناسازی شده که عمدتاً متأثر از یکدیگر، بخصوص نولدکه و شاگردان او، بوده است و بر مسائلی چون حذف و اضافه آیات، اصلاح آیات توسط پیامبر، جابجایی آیات در سوره‌ها و ... تأکید دارند. در این بین، شماری از خاورشناسان مانند نیکولادکیز، ویفش، فراتشی، هوتنجر، یلیانور، بریدو و دیگران با لحنی تندتر، قرآن را بافته‌ای از سخنان سخیف و اسلام را مجموعه‌ای از بدعت‌ها و مسلمانان را هم بربرهایی بیش ندانسته‌اند (ر.ک: علی الصغیر، دراسات قرآنیة، ۱۴۱۳: ۱/۱۶).

ویل معتقد بود تعدادی آیات همچون آیه سفر شبانه پیامبر ﷺ (اسراء/ ۱) توسط افراد بعدی آن هم به منظور پاره‌ای مقاصد سیاسی - مذهبی به قرآن اضافه شده است و بدین ترتیب جزء وحی اصلی نمی‌باشد (Lowin, 2004, v.4, p.450). البته اتهامات وی به قرآن ناشی از نگاه ناعادلانه و مغرضانه او نسبت به شخصیت پیامبر هم می‌باشد؛ زیرا وی وحیانی بودن همه قرآن را انکار کرده و گمان کرده حضرت محمد ﷺ [برخی از آیات را از انسانی که تحت تسخیر و سلطه او بوده، فرا گرفته است (ر.ک: نولدکه، تاریخ قرآن، ۲۰۰۴: ۱/۲۶).

شوالی در جلد دوم تاریخ قرآن نولدکه، نظریه‌های ویل را در تحریف و حذف برخی از مواضع قرآنی آورده است؛ مثلاً گفته که ویل اعلان می‌دارد که در آیه ۱۵ سوره احقاف، کمترین مجال برای شک وجود ندارد که خلیفه اول همه این آیه یا حداقل نیمه دوم آن را به

کتاب خدا وارد کرده تا از این طریق شأن خانواده‌اش را بالا برد (همان، ۳۱۴/۲). او همچنین به رغم نفی صحت آیه نخست سوره اسراء، آیه ۲۶ سوره دخان را هم ساخته شده پس از پیامبر ﷺ دانسته است (ر.ک: همان، ۳۱۶/۲) و عثمان را هم متهم به حذف مواضعی از قرآن کرده است به ویژه آنجاهایی را که پیامبر ﷺ در آنها بنی امیه را سرزنش نموده است (ر.ک: همان، ۳۱۷-۳۱۹/۲).

۵. بول نیز بر این باور بود که قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و در صدر اسلام دچار تحریف و تبدیل شده است (علی الصغیر، دراسات القرآنیة، ۱۴۱۳: ۱۶/۱). او تحریف را تغییر مستقیم در شکل مکتوب قرآن می‌دانست و از آن جهت که خشمگین از افشای تحریف کتاب‌های تورات و انجیل در قرآن بود به رغم تعبیرات صریح قرآنی مبنی بر تحریف تورات توسط یهود، سعی کرد این اتهام را به خود قرآن باز گرداند؛ از این رو گفت: «شیعیان اصرار می‌ورزند که اهل سنت آیاتی از قرآن را که مؤید مذهب شیعه است، حذف کرده‌اند؛ چنان که اهل سنت همین ادعا را نسبت به شیعه دارند» (دائرة المعارف اسلام، ۶۰۸/۴، مقاله «تحریف»).

آقای محمد حسین علی الصغیر در کتاب معروف خود «تاریخ القرآن» نقد مفصّلی بر مقاله بول مبنی بر علمی نبودن تحقیق وی به جهت جریحه دار ساختن ساحت پیامبر اعظم ﷺ و نیز عدم ارتباط مسئله نسخ با موضوع تحریف و مستند نساختن دیدگاه‌های خود مطرح کرده که خواندنی و شایسته بررسی می‌باشد.

۶. جان برتون صاحب کتاب «جمع و تدوین قرآن» که در آن تمام روایات مربوط به جمع‌های گوناگون قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ را جعلی می‌داند، معتقد است: منشأ پیدایش این روایات، منازعات دانشمندان اصولی بر سر اعتبار دو منبع اصلی فقه (قرآن و سنت نبوی) و موضوع نسخ قرآن بوده است. در موردی هم بر این باور است که فقهای مسلمان نیازمند متنی ناقص و نیمه تمام از قرآن بودند؛ چرا که با اعمال و احکامی فقهی جدی‌ای روبه‌رو بودند که هیچ مبنای قرآنی نداشت و به همین دلیل، مورد اختلاف و نزاع قرار گرفته است؛ لذا ایشان برای حفظ این اعمال مدعی شدند که مبنای این احکام وحی‌هایی است که در قرآن نوشته نشده است (ر.ک: برتون، جمع قرآن، ۱۳۸۷، ۱۶۲-۱۶۵؛ موتسکی، جمع و تدوین قرآن، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۷۰).

طبق گفته‌ای، وی از بررسی نسخه مصاحف ابن مسعود و ابی بن کعب به این نتیجه رسید که «المصحف ما هو إلا تسجيل منقوص غیر کامل للقرآن»؛ «یعنی مصحف جز ثبت ناقص و غیر کامل قرآن چیز دیگری نیست» (خلیفه، المستشرقون والقرآن العظیم، ۱۴۱۴: ۹۸).



۷. هانری ماسیه در کتاب «الاسلام» نظر خوراج را مبنی بر انکار قرآنی بودن سوره یوسف و دیدگاه شیعه مبنی بر حذف مقاطعی از قرآن که مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) توسط خلفا بوده آورده و قائل به حذف مواردی از قرآن است (ر.ک: عسکری، القرآن کریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۵: ۲/۷۷۲).

۸. موتنگمری وات، مستشرق انگلیسی، در کتاب «محمد، پیامبر و سیاستمدار» در عین اینکه اعتراف دارد به اینکه به عقیده مسلمانان قرآن، کتاب خداست و محمد (صلی الله علیه و آله) خود نیز با این دیده به آن نگریسته است و مسلماً به این امر ایمان کامل داشته و تصور می کرده است که می تواند میان افکار خود و آنچه از بیرون به او می رسیده، تمییز دهد، این ادعا را می کند که پیامبر از پیش خود وحی را تغییر می داده و در صدد اصلاح آن بر می آمده است: «ظاهراً محمد (صلی الله علیه و آله) برای گوش دادن به الهامات روش خاصی داشته است و اگر وحیی به او نازل می شد که احتیاج به اصلاح داشت، آن را اصلاح می کرد».

در نقد این نظر باید گفت از یک سو این قول مخالف با آیه «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ...» (یونس / ۱۵) است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۵: ۱۵۱) و از سوی دیگر، چگونه ممکن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایمان کامل به وحیانی و الهی بودن قرآن و قدرت تشخیص بین افکار خود با الهامات الهی را داشته باشد، ولی با وجود این در صدد تغییر و اصلاح وحی بر آید، جز اینکه این خود تناقضی آشکار در کلام آقای وات و برداشتی موهون از سوی او بوده باشد. اگر چه وات در این کتاب نسبت به شخصیت والا مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله) عادلانه داوری نکرده، در برخی آثار دیگرش لحنی ملایم تر و تا حدودی دفاع گونه داشته است؛ برای نمونه، در کتاب «مقدمه قرآن» با تندروی برخی مستشرقان نسبت به اقتباس قرآن از نفس حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) انتقاد می کند (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۸۴).

علاوه بر این، در کتاب دیگرش به نام «الاسلام و المسيحية» می نویسد: تمام مذاهب و اندیشه های اسلامی بر صحت قرآن موجود اتفاق نظر دارند و مسئله توصیه به حفظ قرآن و ترتیل آن بر صیانت و بقای قرآن افزوده است. علاوه بر اینکه سنت قرائت و ترتیل قرآن خود عامل انتقال فرهنگ قرآن در هر نسل می شود به صورتی که قرآن ستون فقرات اندیشه مسلمانان در هر عصر گشته است (همان، ۲۶۳).

۹. هرشفلد، مستشرق انگلیسی، نیز اضافه بودن آیه ۱۴۴ سوره آل عمران را با دلیل دیگر ثابت می کند و آن اینکه همه آیات قرآن که در آن نام محمد آمده، بعداً ساخته شده است.

(آل عمران / ۱۴۴؛ احزاب / ۴۰؛ محمد / ۲؛ فتح / ۲۹). البته قبل از وی، مستشرق فرانسوی سیلوستر ری ساسی نسبت به قرآنی بودن آیه ۱۴۴ سوره آل عمران شک کرد؛ هر چند که پس از وی ویل در هایدلبرگ این رأی را گرفت و آن را به آیه ۱۸۵ آل عمران و ۳۰ زمر گسترش داد. دی ساسی بر این باور بود که ابوبکر مسبب این کار بوده است؛ به این دلیل که عمر نخواست که رحلت پیامبر ﷺ را تصدیق کند و از رأی خود (یعنی عدم رحلت رسول الله ﷺ) برنگشت تا آنکه ابوبکر آیه ۱۴۴ سوره آل عمران یا ۳۰ سوره زمر یا هر دوی آنها را بر او خواند و مسئله بر عمر و طبق روایات دیگر بر مسلمانان دیگر روشن گشت، گویی از قبل این آیه را نشنیده بودند (نولدکه، تاریخ القرآن، ۲ / ۳۱۱-۳۱۳). این همان برداشتی است که کازانوف، مستشرق فرانسوی، هم در کتاب «محمد و پایان جهان» مدعی آن شد که انتساب دو آیه در قرآن به وحی الهی مشکوک است و به نظر می‌رسد که ابوبکر آنها را اضافه کرده است. یکی آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ ...» (آل عمران / ۱۴۴) و دیگری آیه «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ \* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ» (زمر / ۳۰-۳۱).

قابل ذکر است که این افراد به جهت اطلاع ناکافی و ناقص خود از حوادث تاریخی صدر اسلام و دخالت پیش داوری‌های خود در مسئله اسلام و قرآن، اقدام و گفتار ابوبکر در اقناع و تفهیم عمر مبنی بر اینکه خداوند خود در قرآن از رحلت پیامبر ﷺ خبر داده (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) را دلیل بر دخالت مستقیم وی در تحریف قرآن دانسته‌اند. حال آنکه اکثر مفسران با وجود اینکه ذیل آیه مورد نظر، حادثه فوق را ذکر کرده‌اند، حتی یک نفر از آنها ابوبکر را به افزودن کلامی به قرآن متهم نکرده‌اند. آنچه که هر شفلد گفته ناقص و بی‌مبنا از دلیل و سند محکم است و در هیچ منبع اسلامی نیز نیامده بلکه بافته‌ای طراحی شده در ذهن اوست؛ زیرا چگونه ممکن است که نام محمد ﷺ به قرآن اضافه شود، ولی صحابه‌ای که «اناجیلهم فی صدورهم» و متعهد به حفظ و فراگیری قرآن بودند، دم فرو بندند و واقعیت قرآنی بودن همه آیات را به پنداری خفیف و سخیف بفروشند (ر.ک: زمانی، مستشرقان و قرآن، ۲۶۸-۲۶۹).

۱۰. مارگلیوث، مستشرق انگلیسی نیز گرچه به صراحت به مسئله تحریف قرآن اذعان نکرده، ادعایی نموده که هم بر اصالت قرآن ضربه وارد می‌کند و هم ساحت قدسی پیامبر اکرم ﷺ را خدشه‌دار می‌سازد. وی مدعی است که آیات مربوط به داستان آمدن حضرت ابراهیم ﷺ به مکه و ساختن کعبه توسط او و پسرش اسماعیل و مسکن گزیدن ذریه وی در

جوار آن خانه، داستانی مجعول است که شدت علاقه پیامبر ﷺ به جلب عواطف یهود در مدینه و اثبات رابطه خویشاوندی میان قوم یهودی و قوم عرب، آن را ایجاب کرده است. در نقد این نظر گفته شده است: «وی دو چیز را فراموش کرده: نخست آنکه سخن درباره ابراهیم و زیارت مکه و ارتباط او با عرب در مدینه آغاز نشده است تا وسیله جلب عواطف و تألیف قلوب یهود آن شهر باشد، بلکه در مکه آغاز شده است؛ در شهری که نه قبائل یهود وجود داشته و نه قصد نزدیکی و ارتباط با ایشان در میان بوده است و در قرآن مکی سوره‌ای به نام ابراهیم است ...، اما موضوع دوم اینکه عهد قدیم - که این مستشرق آن را کتاب مقدس می‌پندارد - موضوع ورود ابراهیم و پسرش به سرزمین عربستان را اثبات کرده است؛ از این رو، معلوم نیست که مستشرق مدعی عقل و فهم چگونه می‌تواند ادعا کند که آیات سوره بقره صحیح نیست و این مطالب برای کسب خشنودی یهود گفته شده و با قرآن مکی مخالفت دارد (غزالی، دفاع عن العقیده و الشریعه، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۵).

۱۱. رابرت موری فرانسوی نیز در کتاب «تهاجم اسلام» به طور جدی موضوع از بین رفتن دست نوشته‌های اولیه قرآن و حذف برخی آیات (آیات گمشده)، مقصر بودن شیعیان در تحریف قرآن، نسخ برخی آیات دال بر حذف و ... را بیان داشته است (ر.ک: سعیدی مهر، گفتگوی ادیان پذیرش یا تهاجم اسلام، ۱۳۷۸: ۱۲۷). برای نمونه به نقل از گیوم در کتاب «سلام» مدعی است که برخی از آیات قرآن مفقود شده است؛ مثلاً یکی از سوره‌های قرآن در زمان عائشه ۲۰۰ آیه داشت، ولی وقتی عثمان متن قرآن را یکسان کرد، سوره مزبور تنها ۷۳ آیه داشت. شیعیان نیز مدعی‌اند که ۲۵ درصد قرآن در زمان عثمان کنار گذاشته شد (همان، ۱۲۷-۱۲۸).

در مورد ادعای موری مبنی بر اعتقاد شیعه به حذف ۲۵ درصد از آیات قرآن باید گفت: هر چند معدودی از نویسندگان شیعی بر اساس برخی احادیث قائل به حذف برخی آیاتند، لکن علمای طراز اول شیعه مانند شیخ صدوق در الاعتقادات، شیخ مفید در الأوائیل المقالات، شیخ طوسی در التبیان، علامه حلی در اجوبه المسائل المهنائیه، طبرسی در مقدمه مجمع البیان، کاشف الغطاء در رساله الحق المبین و دیگران همگی با این نظر مخالفند تا آنجا که هر کس دیدگاه تحریف قرآن را به شیعه نسبت دهد، به این مذهب جاهل یا مفتری است (شرف الدین، اجوبه موسی جار الله، ۱۳۷۳ق: ۳۴).

۱۲. آرتور جفری، خاورشناس آمریکایی، به صراحت پندار تحریف را به قرآن نسبت داده است: «به درستی که قرآن از عصر نزول تا دوره‌های چاپ به کرات تغییر و تبدیل یافته است» (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۵: ۲/۷۴۶). البته ادعای جفری و امثال وی به صورت جدی از سوی اندیشمندان مسلمان شیعی و سنی رد شده و با اندک رجوع به کتاب‌های تألیف شده در زمینه عدم تحریف یا صیانت قرآن از تحریف، این مسئله روشن می‌گردد که قرآن از ابتدای نزول تا قیامت محفوظ از هر گونه زیادت و نقصان و تبدیل و تغییری است. دلیل آن این گفته امام صادق (علیه السلام) است: «لَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُزَلَّهُ لَزَمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (صدوق، الاعتقادات، ۱۳۸۷ ق: ۲/۸۷).

۱۳. یوسف درّه حداد: نویسنده مسیحی لبنانی یوسف درّه الحداد را هم باید در گروه مستشرقانی دانست که در کتاب معروف خود «القرآن و الکتاب» به شکلی خاص بر پندار تحریف دامن زده است. وی با اصرار بر مسئله اقتباس قرآن از تورات که در واقع نوعی برگردان و ترجمه عربی آزاد از آن به شمار می‌آید، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را متهم ساخته است که تغییرات و اضافاتی در آن ایجاد نموده است (ر.ک: زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۱۵۰). مستندات او در این مسئله، آیات به ویژه در مسئله نسیان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و آن دسته از روایاتی است که در آنها به رفع و حذف مواردی از وحی تصریح شده است.

وی پس از ذکر اخبار پراکنده تحریف در منابع اسلامی چنین نتیجه می‌گیرد: «و این چنین اخبار به تواتر رسیده که در متن عثمان زیادی و نقصان وجود دارد».

از نظر وی شک و شبهه زیادت و نقصان دو حد دارد و می‌گوید: با اینکه این کلمات و آیات و سوره بر نصّ اصلی اضافه شده‌اند و سپس افتاده‌اند که این در ما شبهه (یعنی زیاده در قرآن قبل از جمع آن به شهادت عثمان و علی (علیه السلام) را به وجود می‌آورد و یا اینکه در نصّ اصیل هستند و در موارد اسقاطی قرآن افتاده‌اند و این گواهی هم شبهه دیگری را در ما می‌افزاید و آن اینکه همان طور که زیاده بر قرآن وارد شده، نقصان هم بر آن وارد شده است. دره حداد سپس با تلخی این سؤال را مطرح می‌کند: این هی معجزه حفظ القرآن؟ و لیس النبی (صلی الله علیه و آله) معنا لیضرب علی صدرنا کما ضرب علی صدر عمر لیزیل منه الشک (الحداد، القرآن و الکتاب، ۱۹۸۸: ۲۰۴-۲۴۲ با تلخیص).

در جواب او باید گفت: اولاً زمینه‌ها و جهات صدور این اخبار مشکوک و با تواتر بودن آنها مخالفت شده است؛ ثانیاً قریب به اتفاق دانشمندان مسلمان با دلیل عقلی و نقلی به مصونیت قرآن از تحریف اعتقاد دارند، و اهتمام نسل به نسل مسلمانان در حفظ، نقل، قرائت و ختم قرآن از آغاز نزول تا عصر حاضر تا آنجاست که نمی‌توان بی‌منبا و بدون دلیل تحریف را به کتاب مقدس مسلمانان نسبت داد؛ همان کتابی که حفظ و ضمانت الهی پشتوانه‌ای مطمئن برای آن: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹).

۱۴. هانری کربن فرانسوی نیز با آنکه مستقیم از عقاید شیعه اطلاع داشته و در کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» به معرفی تشیع حقیقی و فلسفه آن همت گماشته است، به جهت میل به شیوه‌های باطنی‌گری در تفسیر، نسبت‌هایی نیز به شیعه داده است؛ مثلاً ضمن بحث از معانی باطنی قرآن ادعا کرده که شیعیان، قرآن کریم را کتابی «مثله» شده می‌شمارند. با این توضیح که تمایز میان تسنن و تشیع را بایستی اساساً با توجه به پدیدار کتاب مقدس یعنی وحی قرآنی فهمید. البته نه صرفاً به این دلیل که طبق نظر اهل تشیع، قرآنی که امروز در دسترس ماست قرآنی مثله شده است، بلکه به این دلیل که حقیقت کتاب آسمانی را بایستی در قلب اعماق پنهان و کثرت معانی باطنی آن دریافت (حسینی طباطبایی، نقد آثار مستشرقان، ۱۳۷۵: ۹۶-۹۷). این سخن از یک جهت بی‌ایراد نیست و آن اینکه هر چند شیعه امامیه با تمسک به گفتار معصومان (علیهم‌السلام) معتقد به ظاهر و باطن قرآنند، ولی توجه به بواطن قرآن به معنای بی‌نیازی از ظواهر آن نباید تلقی شود؛ زیرا به اجماع علمای شیعی، ظواهر قرآن حجیت دارد و هر کس می‌تواند فهم خود از کتاب خدا را از هر دو طریق ظاهر و باطن کامل‌تر کند، با این تفاوت که باطن قرآن را جز راسخان در علم که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) ایشان هستند، دیگران درک نمی‌کنند و آنچه در روایات شیعه در مورد بطن آیات قرآن آمده است، به گفته علامه طباطبایی از باب جری و تطبیق است نه انحصار و اختصاص (ر.ک: الأوسی، روش علامه طباطبایی در المیزان، ۱۳۸۱: ۳۸۱)؛ لذا در نظر گرفتن معصومان (علیهم‌السلام) به عنوان مصداق اتم و اکمل برخی آیات قرآن، دلیل و گواه بر مثله شدن قرآن نزد شیعه نیست، بلکه نشان دادن و معرفی کردن چهره واقعی حاملان و اهل آن است.

بخشی از نگرش مستشرقان به قرآن و اسلام را بایستی در تدوین مجموعه‌هایی چون دایرةالمعارف‌ها جست‌وجو کرد. چه پیش آمده که نویسنده‌ای با نوشتن یک یا چند مدخل در

یک دایرة المعارف، موضع گیری خود را نسبت به موضوعی مثلاً اسلام یا قرآن به صراحت اعلام کرده است. از مهم ترین این دایرة المعارف‌ها یکی *دایرة المعارف اسلام* و دیگری *دایرة المعارف قرآن* چاپ لایدن هلند است. *دایرة المعارف قرآن* جدیدترین اقدام علمی و فرهنگی غربیان در بررسی و ارائه معارف قرآن کریم است که توسط گروهی از غربی‌ها به رهبری خانم جین دمن مک اولیف استاد دانشگاه جرج واشنگتن در شهر لایدن هلند فراهم شده است (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۴۹۰).

در برخی از مقاله‌های این دایرة المعارف از قرآن دفاع و اشکال‌های مخالفان آن را رد کرده‌اند؛ برای نمونه، آقای نیوبای در مقاله‌ای با عنوان «تحریف»، اتهام تحریف به شیعه را اتهامی بی‌اساس دانسته و قرآن شیعیان با اهل سنت را متفاوت ندانسته و چنین از چهره کارهای هم‌کیشانش پرده برداشته است که «موضوع تحریف از مناسب‌ترین سوژه‌های است که مستشرقان «معرض» به جمع‌آوری شواهد و اعترافات و روایات ضعیف کتاب‌های مسلمانان برای اثبات وقوع تحریف پرداخته‌اند».

نویسنده این مقاله منصفانه پس از ارائه اطلاعاتی نسبت به معنا و انواع تحریف و نقل نسبت تحریف به کتاب‌های یهود و نصاری در قرآن به دیدگاه مسلمانان درباره تحریف قرآن پرداخته و می‌نویسد: «سنی‌ها و شیعه‌ها هر یک دیگری را متهم به تحریف کرده‌اند... تمام تلاش‌هایی که در جهت متهم ساختن شیعه به فراهم آوردن قرآنی دیگر انجام گرفته با شکست مواجه شده است و هر دو فرقه شیعه و سنی در تمام مراسم و اهداف دینی خود از قرآنی واحد استفاده می‌کنند» (Newby, 2004, v.2, p.243).

اما در برخی از مقاله‌هایی این دایرة المعارف مثل مقاله «قرآن و حدیث» فراوان شیعه مورد اتهام قرار گرفته است (ر.ک: *مجله قرآن و مستشرقان* شماره اول گفتگو با مرحوم آیت الله معرفت). در این مقاله که به قلم آقای «جوین بل» در جلد دوم در حدود ۳۰ صفحه بزرگ چاپ شده، فقط به دو منبع شیعی یکی «کافی» و دیگری «بحار الأنوار» مراجعه شده است که آن هم به قصد جست‌وجوی نقاط ضعف صورت گرفته است که چهار پنج موردی که از *بحار الأنوار* به آنها استناد شده، دقیقاً موارد ضعیفی است که از نظر شیعه مردود می‌باشد (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۵۰۰-۵۰۱).

همین آقای جوین بل ضمن آوردن روایات و مطالبی در تحریف قرآن، در معرفی عقائد شیعه در همین مقاله «قرآن و حدیث» (دایرة المعارف قرآن، چاپ لایدن، ۱۹/۲ و ۳۷۶-۳۹۶) می‌نویسد: شیعیان عقائد خاصی درباره قرآن دارند مانند تدوین کننده اصلی قرآن علی (علیه السلام) بوده است، سوره احزاب طولانی‌تر از سوره بقره بود و تحریف شده است، شیعیان قرائات سبع را تأیید شده آسمانی دانسته‌اند که فقهای اسلامی بر اساس آنها می‌توانند در یک مسئله هفت گونه فتوا دهند. نویسنده مقاله این عقائد را به شیعه، به ویژه کتاب بحار الأنوار، نسبت می‌دهد (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۵۲۲).

در مورد جمع قرآن توسط حضرت علی (علیه السلام) باید گفت: این مطلب را تنها شیعه نمی‌گویند، بلکه کتاب‌ها و مآخذ اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند (ر.ک: سیوطی، اتقان، ۱۴۰۷: ۱/۵۷، ابن ندیم، فهرست ابن ندیم، ۱۴۱۵: ۴۷؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ۱۴۱۰: ۲/۱۰۱، ابن جزی الکلبی، التسهیل لعلوم التّنزیل، بی‌تا: ۱/۴ و ...).

در مورد اختلاف قرائات هم باید دانست که این گونه تفسیر و شرح برای این حدیث (هفت قرائات) مقبول شیعیان نیست و عالمان شیعی و سنی هر کدام تفسیرهای دیگری برای آن ارائه داده‌اند. همچنین این حدیث در مآخذ حدیث شیعی وجود نداشته، بلکه از کتاب‌های حدیثی اهل سنت به کتاب‌های شیعه منتقل شده است و اساساً صحت این حدیث و صدور آن از معصوم (علیه السلام) مورد انکار برخی از علماست؛ چنان که آیت الله خویی می‌گوید: «حقیقت آن است که قرائت‌های هفتگانه حجّت شرعی نیستند و نمی‌توان بر اساس آنها حکم شرعی استنباط کرد» (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

فردریک لیموس نویسنده مقاله «مصاحف قرآن» در دایرة المعارف قرآن لایدن (۱/۳۴۷) گرچه به استنتاج تحریف و بشری بودن قرآن موجود تصریح نکرده است، اما فرازها و گوشه‌هایی از اختلافات مصحف‌ها را گزارش نموده است بدون آنکه نظر و تحلیل مسلمانان را در آن باره نیز گزارش کند (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۵۱۸).

البته ناگفته نماند که این خاورشناس در این مسئله متأثر از بزرگان خاورشناسی یعنی نولدکه، گلدزیهر و بلاشر و ... است، زیرا آنها مکرراً مسئله حذف سوره فاتحه و معوذتین (فلق و ناس) از مصحف ابن مسعود و نیز زیاد بودن دو سوره کوتاه (حقد و خلع) در مصحف اُبی را متذکر شده‌اند و آن را دست‌آویزی برای خدشه در اصالت قرآن قرار داده‌اند.

### قائلان به عدم تحریف نزد خاورشناسان

به رغم همه اقدامات اسلام ستیز و مقاصد استعمارگونه خاورشناسان، در میان آنها افرادی هستند که کوشش خود را صرف احیای میراث فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی نموده و با قدم نهادن در میدان انصاف و امانت و با توانمندی و آگاهی از حقائق موجود در جهان دفاع کرده‌اند. البته قرآن کریم از ناحیه بیشتر خاورشناسان به عنوان کتاب مقدس مسلمانان شناخته و بسیار درباره اصلت، اعجاز شگفت‌آور آن، تأثیر اسلوب با صلابت آن بر قلوب و خردها، نیروی منطق و استدلال آن، هماهنگی آن با پیشرفت‌های علوم طبیعی، نوع اعلاای مقررات اخلاقی و اجتماعی آن و مواردی دیگر زبان به حقیقت گشوده‌اند که در این زمینه می‌توان به کتبی چون: «اسلام دیدگاه دانشمندان جهان»، «قرآن» و «کتاب‌های دیگر آسمانی»، «نظریه دانشمندان جهان درباره قرآن و محمد ﷺ» «قرآن و دیگران»، «اعترافات دانشمندان بزرگ جهان»، «قرآن در نظر اروپائیان» و ... اشاره نمود.

موضوع سلامت و حفظ قرآن در نزد گروهی از مستشرقان از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است و از جمله خاورشناسان که بر این مسئله در آثار و نظریه‌های خود تأکید داشته‌اند، می‌توان به فیلیپ حتّی، موریس بوکای، همیلتون گیپ، رودی پارت، ویژریل گیورگیوی رومانی (مؤلف کتاب محمد پیامبری که از نو باید شناخت)، سرویلیام مویر، لوبلو، جرج سیل، منرس، آرفنک بودلی، بانو واگلیبری دانشمند ایتالیایی، امورای ژاپنی و دیگران اشاره کرد.

۱. فیلیپ حتّی، که از متخصصان تاریخ اسلام و استاد درس تاریخ اسلام دانشگاه کلمبیای نیویورک، دانشگاه آمریکایی بیروت و دانشگاه پرینستون آمریکایی در نیمه اول قرن بیستم بوده، در کتاب «تاریخ العرب» (History of Arab) به رغم آنکه بر تاریخ اسلام، قوانین دین، سلوک پیامبر گرامی ﷺ و معارف قرآن اشکال‌هایی وارد کرده - تا آنجا که شوقی ابوخلیل یک جلد کتاب در نقد نظریات وی با نام «فیلیپ حتّی فی المیزان» نوشته است (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۱۰۲) - نصّ قرآن امروزی را مطابق با مصحف زمان پیامبر اکرم ﷺ می‌داند و می‌گوید: «پژوهشگران قرآن به همراه نقادان علم جدید بر صحت روایت در نسخه متداول امروزی قرآن اتفاق نظر دارند و این نسخه مطابق با اصل‌هایی هستند که زید (بن ثابت) آنها را می‌خوانده و نصّ قرآن که امروز معروف است همان است که بر پیامبر ﷺ نازل شده بود» (الحداد، القرآن والکتاب، ۱۹۸۸: ۲۵۳؛ به نقل از حتّی، تاریخ العرب، ۱/ ۱۷۰)



موريس بوكای فرانسوی نیز منصفانه در کتاب معروف خود «مقایسه‌ای بین تورات، انجیل و قرآن و علم» فراوان از قرآن دفاع کرده و بر مسائل ذیل تأکید نموده است: الف) اصلاتی خاص برای قرآن وجود دارد که کتب عهدین فاقد آنند (بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم ۱۳۷۲: ۱۷۳ و ۱۷۵).

ب) قرآن از همان ابتدا مورد توجه پیامبر ﷺ و مؤمنان اطراف او بوده و ثبت می‌گردیده است (همان، ۱۷۵).

ج) وحی قرآنی سرگذشتی متفاوت با دو وحی (موسوی و عیسوی) دارد (همان، ۳۳۷).  
د) نقش قرآنی به طور قطعی حفظ شده است و در مورد قرآن اصولاً مسئله صحت و اصالت مطرح نیست (همان، ۳۳۸)؛ یعنی آن قدر در اصالت قرآن وضوح، روشنی و دلیل هست که به طرح بحث صحت یا اصالت آن نیازی احساس نمی‌شود.

۲. سر ویلیام مویر هم مکرراً از حقانیت قرآن دفاع کرده است. وی در کتاب «حیات محمد» گفته است: «فكان بما تحدث فيه عن منزلة القرآن و دقة وصوله سالماً خیر ردّ علی التجنی و الحقد الأعمی، و اعتبر ذلك تهرباً عن البحث العلمی الرصین»؛ یعنی سخن در باره جایگاه و منزلت قرآن و دقت وصول صحیح و سالم آن به ما بهترین دلیل بر ردّ کینه و دشمنی دشمنان آن است (علی الصغیر، دراسات القرآنیة، ۱۴۱۳: ۱۷). از نظر مویر، مصحفی که عثمان گردآورد، دست به دست نقل شد تا اینکه بدون هیچ تحریفی به ما رسید و با عنایت زیادی حفظ گردید، به گونه‌ای که هیچ گونه تغییری به آن راه نیافت، بلکه می‌توانیم بگوییم هیچ تغییری به نحو مطلق در نسخه‌های بی‌شمار و متداول آن در سرزمین‌های وسیع اسلامی راه نیافت (علی الصغیر، تاریخ القرآن، ۱۴۲۰: ۸۹؛ مرتضی عاملی، حقائق الهامه حول القرآن الکریم، ۱۴۱۰: ۳۹).

۳. همیلتون گیب نیز در کتاب «سلام بررسی تاریخی» کتابت و تدوین قرآن را مسئله‌ای اختلافی دانسته و سپس از ذکر کیفیت نخستین تدوین پس از رحلت رسول خدا ﷺ و رفع اشکالات موجود در رسم الخط آن دوره سخن گفته است. وی در ضمن تثبیت متن کنونی قرآن تا پایان قرن اول هجری و میزان کردن آن با تلفظ معیار شده (استاندارد) را جریان می‌داند که قرآن را به صورتی در آورده بود که با کلام و گفتار محمد ﷺ در پاره‌ای جزئیات فرق داشت. با این همه از نظر منطقی محقق و مسلم می‌نماید که تغییرات عمده‌ای در آن

- راه نیافته و قالب و محتوای آن با دقتی آمیخته با وسواس حفظ شده بود (همیلتون، ۱۳۶۷: اسلام بررسی تاریخی، ۶۷). البته احتمال دارد که مراد آقای گیب از تفاوت قرآن با کلام و گفتار پیامبر ﷺ در پاره‌ای از موارد، تفاوت در وحی الهی (قرآن) با وحی بیانی (سنت) باشد. و گر نه هر گونه تفاوت در کلام پیامبر ﷺ که مربوط به وحی قرآن است مقبول همگان نیست.
۴. رودی پارت، مستشرق آلمانی، در مقدمه‌ای که بر ترجمه آلمانی‌اش از قرآن نوشته، پس از آنکه نظریه‌ها و اقتراحات همکارانش را در موضوع افزایش آیات توسط دیگران پس از حضرت محمد ﷺ بیان داشته و سپس همه آنها را واهی و بدون دلیل یافته، می‌نویسد: «نزد ما هیچ دلیلی ندارد که ما را بر آن دارد به اینکه معتقد شویم حتی یک آیه کامل از جانب حضرت محمد ﷺ در این قرآن وارد نشده است» (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۲۶۸؛ به نقل از: الاستشراق و الخلیفه، ۹۲).
۵. آرفنگ بودلی هم در کتاب «الرسول حیات محمد» نقلی مبنی بر روشن بودن تمام دوره‌های زندگی پیامبر اکرم ﷺ در تاریخ دارد و در نهایت، بیان می‌دارد: «کتابی که در زمان حیات خود نوشته اکنون بدون هیچ گونه افزودهای در اختیار ماست ... و پس از ۱۲ قرن بدون هیچ گونه جابجایی برجای مانده است» (الکردی، تاریخ القرآن و غرائب اسمه و حکمه، ۱۳۷۲: ۶۹۶۸؛ زمانی، همان، ۲۵۱).
۶. سیل هم همچون مویر معتقد است که کتابی در عالم جز قرآن وجود ندارد که در طی قرون متمادی بر یک شکل مانده باشد (خلیفه، المستشرقون والقرآن العظیم، ۱۴۱۴: ۹۶).
۷. لوبلو هم قرآن را کتابی ربّانی دانسته که هیچ گونه تغییری در آن وجود ندارد (دراز، مدخل إلى القرآن الکریم، ۱۴۰۰: ۳۹).
۸. بانو واگلیری، دانشمند ایتالیایی، ضمن اینکه قرآن را تقلیدپذیر نمی‌داند، معتقد است قرآن در تمام اعصار و قرون به همان صورت اولیه باقی مانده و تا وقتی که خدا بخواهد و تا جهان ادامه داشته باشد، باقی خواهد ماند (صداقت، قرآن و دیگران، بی‌تا: ۱۵-۱۶).
۹. منرس، مستشرق آلمانی نیز بر حفظ قرآن از سوی مسلمانان و کتابت آن در زمان رسول خدا ﷺ تأکید داشته و اهتمام و احترام مسلمانان به قرآن را ناشی از خویشتن داری و مقام پرهیزگاری آنها تلقی کرده است. وی همین امر را عامل اقدام مسلمانان به حفظ قرآن و ارائه نسخه مکتوبی در عهد پیامبر ﷺ برای همه آنچه از وحی نازل شده، دانسته است: «... و همه اینها جایی برای شک باقی نمی‌گذارد در اینکه قرآن فعلی همه کلماتی را که به پیامبر ﷺ وحی شده شامل می‌باشد و اختلاف فقط در بعضی وجوه صوتی و اعرابی آن مجسم می‌شود» (خلیفه، المستشرقون والقرآن العظیم، ۱۴۱۴: ۹۶).

گفتنی است که ایشان در موردی هم پذیرش قرآن گردآوری شده از ناحیه امام علی (علیه السلام) و باران ایشان را بزرگ‌ترین دلیل بر صحت و اصالت آن می‌داند و می‌گوید: «از مواردی که باید جداً روی آن تأکید داشت این است که زید بن ثابت در مسؤلیت خود امانتدار بود و آن را درست انجام داد، همان گونه که قبول قرآن از جانب علی (علیه السلام) و پیروانش که با عثمان پیروی داشتند بزرگ‌ترین ضمانت برای صحت و اصالت قرآن بود» (همان، ۹۷).

لازم به ذکر است که این دیدگاه‌ها در موضوع عدم تغییر و تحریف در قرآن دلیل بر صحت مطلق گفته‌ها و نظریه‌های صاحبان آنها نیست، بلکه مفید اطلاع و آگاهی از مواضع متعدد در اطراف این موضوع است، هر چند برخی از آنها بی‌پرده سخن گفته و عقیده خود را در پوشش انصاف و امانت ابراز کرده‌اند؛ شبیه آنچه که مورس بوکای فرانسوی و ویلیام مویر انگلیسی انجام داده‌اند.

#### نتیجه

موضع‌گیری خاورشناسان در مسئله پندار تحریف قرآن با وجود همه تصریحات و ابهاماتی که در کلام و عقیده آنان وجود دارد، امری چندان پنهان و ناشناخته نیست، همچنان که در این نوشتار زوایای فکری برخی از آنها معلوم گردید.

از این مهم‌تر، گروه‌بندی مستشرقان در مطالعات مربوط به تحریف قرآن مشخص می‌سازد که آنان در این امر که متن قرآن دچار تشویش و تحریف شده است، اتفاق نظر نداشته، بلکه شایسته است که بین فعالیت‌های مستشرقان از حیث روش و انگیزه فرق نهاد. مستندات قائلان به تحریف نزد خاورشناسان اولاً برگرفته از منابع غیر متقن و ثانیاً متأثر از اندیشه‌های فرقه‌ای در جهت دامن زدن به اختلافات مسلمانان بوده است؛ هر چند که در این بین به اصول کار پژوهشی توجه داشته‌اند، اما در ارزیابی نهایی خود گرفتار پیشداوری‌هایی چون برتری وحی موسوی و عیسوی، سالم نماندن متن قرآن، ابهام در مراحل جمع و کتابت قرآن، دخالت سلايق فرقه‌ای در مصحف کنونی و ... شده‌اند.

مدافعان مصونیت قرآن از هرگونه تحریف نیز به رغم آگاهی مستقیم از دیدگاه‌های مخالف، سعی در کشف فرآیندهای تاریخی این مسئله داشته‌اند و با در نظر گرفتن موقعیت ممتاز متن قرآن در میان مسلمانان از یک سو و اقدامات خوشایندی که در اطراف جمع و اهتمام به حفظ قرآن از همان سده‌های نخست شده بود از سوی دیگر، اندیشه خود را به سمت درک آزادانه متون مقدس، به ویژه قرآن، سوق داده‌اند.

## پی‌نوشت‌ها

[۱] این کتاب با عنوان «درس‌هایی درباره اسلام» توسط علینقی منزوی به فارس ترجمه شده است. این کتاب به گفته دکتر محمد غزالی مصری در کتاب «دفاع عن العقیده والشریعه»: از بدترین آثاری معرفی شده است که درباره اسلام تألیف شده و دارای زشت‌ترین طعنه‌هایی است که بر اسلام زده‌اند (غزالی، دفاع عن العقیده والشریعه، ۱۳۶۳: ۱۰۱).

## منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۴)، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
۲. ابن جزی، محمد بن احمد، كتاب التسهيل لعلوم التنزيل (تفسير ابن جزی)، بیروت: دارالكتاب العربي، بی تا.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع هاشمی بصری، الطبقات الكبرى، تحقیق، محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۵ ق.
۵. الأوسى، علی (۱۳۸۱)، روش علامه طباطبائی در المیزان، ترجمه سید حسین میر جلیلی، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
۶. برتون، جان (۱۳۸۷)، جمع قرآن، ترجمه محمد جواد اسکندلو، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، بهار و تابستان، شماره ۴.
۷. بلاشر، رژی (۱۳۷۴)، در آستانه قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
۸. بلاغی، محمد جواد (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
۹. البهی، محمد (۱۹۹۱م)، الفكر الإسلامی الحديث وصلته بالاستعمار الغربی، القاهرة، مكتبة وهبة، چاپ دهم.
۱۰. بوکای، موريس، (۱۳۷۲) مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله منصور، تهران، دفتر نشر فرهنگی.
۱۱. پور طباطبائی، سید مجید (۱۳۸۶)، قرآن پژوهی گلدزیهر، محله قرآن و مستشرقان، بهار و تابستان، شماره ۲.
۱۲. الحداد، یوسف درة (۱۹۸۸)، القرآن و الكتاب، بیروت: المكتبة البولتية.
۱۳. حسینی طباطبائی، مصطفی (۱۳۷۵)، نقد آثار خاورشناسان، تهران: انتشارات چاپخس.
۱۴. حنفی، حسن (۱۴۱۲)، التراث و التجديد، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات والتوزيع و النشر.
۱۵. خلیفة، محمد، (۱۴۱۴)، المستشرقون و القرآن العظيم، القاهرة، دار الاعتصام.
۱۶. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۴) البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعة العلمية.
۱۷. دراز، محمد عبدالله (۱۴۰۰)، مدخل إلى القرآن الكريم، الكويت، دار القلم.
۱۸. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه افتخارزاده، تهران: نشر هزاران، ۱۳۷۶.
۱۹. رضوان، عمر بن ابراهیم (۱۴۱۳)، آراء المستشرقین حول القرآن الكريم و تفسیره، الرياض: دارالطیبة.
۲۰. زمانی، محمدحسن، (۱۳۸۵)، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب.
۲۱. سعید، ادوارد (۱۳۸۶)، شرق شناسی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. سعید، لیبیب (۱۳۸۷ ق)، المصحف المرتل، القاهرة: دارالكتاب العربي.

۲۳. سعیدی مهر، محمد (۱۳۷۸)، گفتگوی ادیان پذیرش یا تهاجم اسلام «نقدی بر کتاب تهاجم اسلام رابرت موری»، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین الفضل عبدالرحمن ابن بکر بن محمد، الاتقان فی العلوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق
۲۵. شرف‌الدین، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، أجوبة موسى جار الله، صيدا، العرفان .
۲۶. شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۴۷ ش)، مقدمه منهج الصادقین لفتح الله کاشانی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
۲۷. صداقت، علی اکبر، (بی تا)، قرآن و دیگران، قم، نشر روح.
۲۸. عسکری، مرتضی (۱۴۱۵)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، المجمع العلمی الإسلامی.
۲۹. علی الصغیر، محمد حسین، (۱۴۱۳)، دراسات قرآنیة (المستشرقون والدراسات القرآنیة)، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
۳۰. علی الصغیر، محمد حسین، (۱۴۲۰)، تاریخ القرآن، بیروت، دار المؤرخ العربی.
۳۱. غزالی، محمد (۱۳۶۳)، دفاع عن العقیدة و الشریعة، ترجمه: صدر بلاغی، تهران، انتشارات حسینیة ارشاد.
۳۲. الکردی، محمد طاهر (۱۳۷۲ق)، تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه، مصر، مصطفی البابی الحلبي و اولاده .
۳۳. گلدزیهر، اجنتس (۱۳۷۴) مذاهب التفسیر الاسلامی، تعریب عبدالحلیم النجار، قاهرة، مکتبة الخانجی بمصر و مکتبة المثنی ببغداد.
۳۴. ماضی، محمود، (۱۴۲۲)، الوحی القرآنی فی المنظور الإستشراقی، إسکندریة، دار الدعوة.
۳۵. مرتضی العاملی، جعفر (۱۴۱۰)، حقائق الهامة حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین .
۳۶. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۹)، صیانة القرآن من التحریف، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۷. مغنیة، محمد جواد، (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۸. موتسکی، هارالد (۱۳۸۵)، جمع و تدوین قرآن، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، مجله هفت آسمان، شماره ۳۲.
۳۹. موسوی، سید علی، نصوص فی علوم القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
۴۰. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۴)، تحریف ناپذیری قرآن، تهران: نشر مشعر.
۴۱. نولدکه، تودور (۲۰۰۴)، تاریخ القرآن، تعریب: جورج تامر، بیروت: دار النشر جورج ألمز.
۴۲. همبلتون، گیب (۱۳۶۷)، اسلام بررسی تاریخی، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

43. Lowin, Shari, (2004) "Revision and Alteration" in " Encyclopedia of Quran" edited by : Jane Dammen McAuliff. Brill, Leiden - Boston
44. Newby, Gordon Darnell, (2004), " Forgery" in " Encyclopedia of Quran" edited by : Jane Dammen McAuliff. Brill, Leiden - Boston